



«حق بر امید به عدالت: دکترین نوین قضائی براساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی»

مریم رضائی *

چکیده

امید در اندیشه دینی و اجتماعی، از سنخ حالات روانی زودگذر نیست، بلکه نیرویی کنش ساز و زیربنای پایداری جامعه است. باین حال، در نظام حقوق عمومی ایران، مفهوم امید کمتر به عنوان یک حق مستقل قضائی تحلیل شده است. این پژوهش با بهره گیری از منابع قرآنی، روایی، اندیشه امامین انقلاب اسلامی و «بیانیه گام دوم انقلاب»، به تبیین و صورت بندی «حق بر امید به عدالت» به عنوان دکترین نوین قضائی پرداخته است.

در چارچوب قرآن و روایات، امید «رجاء» امیدی فعال و عقلانی است که با اعتماد و عمل پیوند دارد. تحلیل تطبیقی نشان می دهد امید حقوقی به عنوان انتظار مشروع از عملکرد نهاد عدالت گستر، شاخصی از کارآمدی قوه قضائیه محسوب می شود. پژوهش با روش کیفی و تحلیل محتوای اسنادی (رویکرد استنتاجی)، داده های کتابخانه ای و حقوقی را بررسی کرده است. یافته ها بیان می کند که امید به عدالت، حقی عمومی و فرامعباری است که تحقق سایر حقوق بنیادین وابسته به آن است. براساس اصول قانون اساسی و مأموریت های قوه قضائیه، سه ساحت هنجاری، نهادی و اجرایی برای این حق ترسیم شده است. نتیجه آنکه تحقق عدالت کارآمد و پاسخ گو، زمینه ساز بازتولید امید اجتماعی و پیش نیاز تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است.

واژگان کلیدی: حق بر امید، امید به عدالت، دکترین قضائی، بیانیه گام دوم انقلاب.

۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران بر پایه حقیقت، عدالت و کرامت انسانی شکل گرفته و استمرار آن در گرو حفظ اعتماد عمومی و امید اجتماعی نسبت به کارآمدی نهادهای حکمرانی است. در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، رهبر معظم انقلاب اسلامی، امید و نگاه خوش بینانه به آینده را به عنوان کلید پیشرفت و پایداری نظام معرفی کرده اند. برای نهادی چون قوه قضائیه، این تأکید صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه واجد بار هنجاری و مرتبط با مأموریت ذاتی این قوه در تحقق عدالت و صیانت از حقوق ملت است.

قوه قضائیه براساس اصول ۳۴ و ۱۵۶ قانون اساسی، نهادی مستقل و مسئول پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و گسترش عدل در جامعه است. تحقق این مأموریت، ارتباطی مستقیم با میزان اعتماد و امید شهروندان به عدالت قضائی دارد؛ زیرا عدالت زمانی کارآمد تلقی می شود که شهروندان نسبت به دادرسی منصفانه، سرعت و قطعیت رسیدگی، و اجرای مؤثر احکام، انتظار معقول و مبتنی بر تجربه داشته باشند. از این منظر، امید به عدالت یکی از پیش شرط های پایداری نظم حقوقی و اجتماعی محسوب می شود.

استنتاج مفهوم «حق بر امید به عدالت» از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، مبتنی بر روش استنباط هنجاری از اسناد بالادستی راهبردی است. هرچند بیانیه گام دوم در قالب متن تقنینی تدوین نشده، اما به عنوان سند سیاست گذار کلان، حاوی اصول ارزشی و انتظارات نهادی از ساختارهای حکمرانی، از جمله قوه قضائیه است. تمرکز بیانیه بر محورهایی چون عدالت و مبارزه با فساد، پیشرفت همراه با اعتماد عمومی و امید به آینده، نشان می دهد که امید در این سند، نه یک حالت صرفاً روان شناختی، بلکه شرط نهادی کارآمدی نظام اسلامی تلقی شده است.

از آنجا که تحقق عدالت بدون شکل گیری اعتماد عمومی و انتظار معقول از نهاد قضا امکان پذیر نیست، «امید به عدالت» به عنوان اثر اجتماعی مستقیم عدالت قضائی، واجد اهمیت حقوقی می شود. با تلفیق مفاد بیانیه گام دوم با اصول قانون اساسی، می توان به صورت استنتاجی از الزام به تحقق عدالت، به الزام به حفظ و تقویت امید به عدالت و در نهایت به مفهوم «حق بر امید به عدالت» به عنوان یک حق عمومی و فرامعاری دست یافت. این استنتاج بر پیوند منطقی میان عدالت، اعتماد عمومی و امید اجتماعی در منظومه فکری بیانیه گام دوم استوار است.

براین اساس، مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی - حقوقی و مبتنی بر اسناد بالادستی، درصدد تبیین مفهوم «حق بر امید به عدالت» به عنوان یک دکترین نوین قضائی در نظام جمهوری اسلامی ایران است

و نقش قوه قضائیه را در تحقق نهادی این حق، از رهگذر دادرسی منصفانه، کارآمدی فرایندها و پاسخ‌گویی قضائی، مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲. چارچوب نظری: مفهوم‌شناسی «حق بر امید به عدالت»

۲-۱. مبانی قرآنی «حق بر امید»: از رجاء هنجاری تا نفی قنوط ساختاری

امید در منظومه قرآنی، صرفاً یک فضیلت اخلاقی فردی نیست، بلکه وضعیتی هنجاری و کنش‌محور است که در نسبت با مسئولیت، عمل و امکان واقعی اصلاح تعریف می‌شود. تحلیل واژگان کلیدی قرآن در باب امید، به‌ویژه «رجاء»، «رَحْمَة» و «قُنُوط» نشان می‌دهد که قرآن کریم، از یک سو امید مشروع را تأیید و تقویت می‌کند و از سوی دیگر، یأس و انسداد افق اصلاح را به‌طور مطلق نفی می‌سازد. همین منطق، زمینه صورت‌بندی «حق بر امید» در سطح اجتماعی و نهادی را فراهم می‌کند.

۲-۱-۱. رجاء: امید مشروط و کنش‌محور

در زبان قرآن، واژه محوری ناظر به امید، «رجاء» است که در آیات متعددی به‌کار رفته است. معنای لغوی رجاء، «انتظار وقوع امر محبوب در فرض فراهم‌بودن اسباب آن» است (ابن‌منظور، ذیل «رجو»). این تعریف، رجاء را از مفاهیمی مانند «أمل» و «تمنی» متمایز می‌سازد؛ مفاهیمی که بیشتر ناظر به آرزو و میل ذهنی‌اند، بدون آنکه لزوماً التزامی به کنش و کوشش در آن مفروض باشد.

در المیزان و مجمع‌البیان ذیل آیاتی که رجاء در آن‌ها آمده، بر همین نکته تأکید شده است که رجاء، زمانی معنادار است که با ایمان و عمل همراه باشد. آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ» (بقره/۲۱۸). به‌صراحت نشان می‌دهد که موضوع امید، «رحمت الهی» است، اما حاملان آن، کسانی‌اند که سه شرط ایمان، هجرت و جهاد را محقق ساخته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸۶). مفسران تصریح کرده‌اند که مراد از «رحمت» در این آیه، رحمت خاص است نه رحمت عام؛ جوادی آملی، ج ۲: ۲۹۸) و بعضی از مفسرین رحمت را نعمت در دنیا و آخرت که نصرت در دنیا و پاداش در آخرت است تفسیر کرده‌اند (الطبرسی، ۵۵۳: ۲). یعنی نوعی افق گشوده نسبت به مغفرت، نصرت و فوز، که بر کنش مسئولانه و عمل محور انسان مبتنی است، نه صرف آرزو.

بدین ترتیب، رجاء قرآنی، «امید کنش‌محور» است:

انتظار معقول تحقق یک خیر، مشروط به فراهم‌بودن مسیر مشروع و التزام به عمل.

۲-۱-۲. نهی از قنوط و الزام به گشودگی افق اصلاح

در برابر رجاء، قرآن از «قنوط» به شدت نهی می کند، آیه شریفه: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/۵۳). قنوط به معنای نومیدی است، و مراد از رحمت در آیه مورد بحث به قرینه اینکه خطاب و دعوت در آن به گناهکاران است، رحمت مربوط به آخرت است، نه رحمت اعم از دنیا و آخرت و این هم معلوم است که از شئون رحمت آخرت آن قسمت که مورد احتیاج مستقیم و بلاواسطه گناهکاران است، همانا مغفرت خداست. پس می توان گفت مراد از رحمت در اینجا مغفرت است، و به همین جهت نهی از نومیدی را با (توضیحاتی در ذیل جمله: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» و اینکه مفاد آن آمرزش همه گناهان حتی شرك است، به سبب توبه) جمله: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» را تعلیل آورد. (طباطبایی، ۴۲۴: ۱۷). این قسمت از آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» در نقش تعلیل هنجاری برای نهی از قنوط ظاهر می شود: یأس ممنوع است؛ زیرا راه مغفرت واقعاً گشوده است. البته این گشودگی، بی ضابطه نیست؛ میزان با تفکیک میان مغفرت از طریق شفاعت و مغفرت مبتنی بر توبه، نشان می دهد که در این آیه، محور اصلی توبه و امکان اصلاح است. در نتیجه، امید قرآنی، نه خوش بینی بی پایه، بلکه امکان واقعی اصلاح مشروط به بازگشت و تغییر رفتار است.

۲-۱-۳. از قنوط فردی تا قنوط ساختاری

قنوط در سطح فردی، حالتی است که فرد، امکان اصلاح و نجات خود را منتفی می بیند؛ اما همین منطق، قابلیت تعمیم به سطح ساختارها را نیز دارد. هرگاه افراد یک جامعه، به این جمع بندی برسند که راهی معقول برای دادخواهی، جبران و احقاق حق وجود ندارد، نوعی «قنوط ساختاری» شکل می گیرد؛ وضعیتی که در آن، نهادها به ویژه نهاد عدالت به جای آنکه مجرای رجاء باشند، به منبع یأس تبدیل می شوند. نهی مطلق از قنوط در قرآن، فقط نهی از یک حالت روانی نیست؛ بلکه به طور ضمنی، هر وضعیتی را که افق بازگشت و اصلاح را ببندد، غیرموجه می داند. این گزاره، وقتی به ساحت حقوق عمومی منتقل شود، معنایش این است که نظم حقوقی و نهادهای حاکمیتی، مجاز نیستند ساختارهایی را تداوم ببخشند که به صورت نظام مند، امید به امکان اصلاح و احقاق حق را از میان می برند.

۲-۱-۴. هم پوشانی رجاء قرآنی با نظریه اسناد در باره امید

از منظر روان شناسی معاصر، اسنایدر، امید را متشکل از دو مؤلفه «عاملیت» (انگیزه حرکت به سوی هدف) و «مسیرها» (توانایی طراحی راه های تحقق هدف) می داند.^۱ این ساختار، با مفهوم

1. Snyder, C. R. (2002). *Hope Theory: Rainbows in the Mind*. Psychological Inquiry.

قرآنی رجاء هم پوشانی معناشناختی و کارکردی دارد؛ زیرا رجاء نیز مستلزم شناخت هدف مشروع، باور به امکان تحقق و کنش فعال برای دستیابی به آن است. با این تفاوت که در چارچوب قرآنی، امید علاوه بر کارکرد انگیزشی، واجد بار هنجاری و اخلاقی است و به مسئولیت اجتماعی گره می خورد. در نتیجه، امید در قرآن و روایات را می توان صورت هنجاری و ارزش مدار «امید مثبت» دانست که از سطح روان فردی فراتر رفته و به سازوکاری برای پایداری اجتماعی و جهت دهی به نهادهای عدالت محور تبدیل می شود. این مبنا، امکان انتقال مفهوم امید از حوزه اخلاق و تربیت به حوزه حقوق عمومی و عدالت نهادی را فراهم می سازد.

در مقابل، قنوط، وضعیتی است که در آن، هم احساس توان کنش و هم ادراک از وجود مسیرهای واقعی فرو می پاشد. از این منظر، می توان گفت رجاء قرآنی، صورت هنجاری امید مثبت در نظریه استنادی است؛ با این تفاوت که در قرآن، این سازه در بستری توحیدی و در نسبت با رحمت الهی و نظام پاداش/کیفر شکل می گیرد.

۲-۵. نتیجه هنجاری: از رجاء فردی تا «حق بر امید» نهادی

جمع بندی مباحث فوق چنین است:

- قرآن، امید را در قالب رجاء مشروط و کنش محور تأیید می کند.
- قنوط، یعنی انسداد افق اصلاح و بازگشت، به صورت مطلق نفی می شود و این نفی، بر یک تعلیل هنجاری (گشوده بودن واقعی راه مغفرت و اصلاح) مبتنی است.
- این منطق، در سطح اجتماعی و نهادی به این معناست که ساختارها و نهادها نیز نباید تولیدکننده قنوط شوند؛ بلکه باید به گونه ای طراحی و اداره شوند که «امکان واقعی دادخواهی، جبران و بازسازی» را حفظ کنند.

از اینجا می توان به صورت بندی یک قاعده هنجاری در حقوق عمومی رسید:

اگر در منطق قرآن، بستن راه امید به مغفرت و اصلاح در سطح فردی مذموم و ممنوع است، در سطح نهادی نیز بستن راه امید به عدالت، از طریق اطاله دادرسی، بی ثباتی آراء، تبعیض در دسترسی به دادگستری یا ناکارآمدی اجرای احکام با این مبنای قرآنی در تعارض قرار می گیرد. بر این اساس، «حق بر امید» را می توان صورت نهادی همان رجاء مشروع قرآنی دانست: حقی که به موجب آن، شهروندان می توانند انتظار هنجاری و مطالبه پذیر از نهادهای حاکم، به ویژه قوه قضائیه، برای حفظ افق معقول امید به عدالت داشته باشند. این مبنای قرآنی، پشتوانه دینی مفهوم «حق بر امید به عدالت» است و آن را از سطح یک توصیه اخلاقی یا سیاست گذاری سلیقه ای، به سطح یک مطالبه حقوق عمومی قابل دفاع ارتقا می دهد.

۲-۲. تمایز مفهومی امید اجتماعی و امید حقوقی

امید، در ادبیات علوم انسانی، مفهومی چندلایه و میان‌رشته‌ای است که در ساحت‌های روان‌شناختی، اجتماعی، اخلاقی و دینی مورد بررسی قرار گرفته است. در مطالعات قرآنی و تربیتی، امید به عنوان نیروی محرک کنش انسانی و عامل پایداری در برابر دشواری‌ها شناخته می‌شود؛ به گونه‌ای که فقدان آن، زمینه‌ساز رکود فردی و فروپاشی اجتماعی تلقی شده است (بهشتی، ۱۳۸۹: ۱۷). باین حال، چنین رویکردهایی عمدتاً ناظر به «امید اجتماعی» یا «امید اخلاقی» هستند و کمتر به امکان صورت‌بندی نهادی و حقوقی امید توجه داشته‌اند.

احساس امنیت و آرامش و داشتن امید به آینده در دین اسلام، به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین الهی^۱ در سطحی گسترده تر مورد توجه قرار گرفته و بخش وسیعی از آموزه‌های این دین به آن اختصاص یافته و افزون بر ارائه تعریف جامع از آن، به راهکارهای روانی و رفتاری فراوانی برای دستیابی به این نیاز اصیل بشری پرداخته است. از این رو خداوند، مؤمنان را با صفت امیدواری به رحمت الهی می‌ستاید.^۲

امید اجتماعی، ناظر به برداشت کلی افراد و گروه‌ها از آینده جامعه و امکان بهبود شرایط زیستی، اقتصادی و فرهنگی است. این نوع امید، متأثر از عوامل متعددی همچون کارآمدی حکمرانی، سرمایه اجتماعی و انسجام نهادی است و ماهیتی سیال و متغیر دارد. در مقابل، «امید حقوقی» مفهومی دقیق‌تر و محدودتر است که به انتظار معقول و مبتنی بر هنجارهای رسمی از عملکرد نهادهای حقوقی، به‌ویژه نظام قضائی، اشاره دارد. امید حقوقی زمانی شکل می‌گیرد که شهروندان، دسترسی واقعی به عدالت، امکان دادخواهی مؤثر و اجرای منصفانه قواعد حقوقی را محتمل و قابل اتکا بدانند. از این منظر، امید حقوقی برخلاف امید اجتماعی صرف، واجد بنیان نهادی است و مستقیماً با ساختارها، فرایندها و رویه‌های رسمی ارتباط دارد. در جامعه‌ای که نظام قضائی آن از استقلال، شفافیت و کارآمدی لازم برخوردار است، امید حقوقی به تدریج به امید اجتماعی تعمیم می‌یابد؛ اما در صورت اختلال در عملکرد قضائی، نخستین حوزه‌ای که دچار زوال امید می‌شود، همین ساحت حقوقی است. بنابراین، قوه قضائیه در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند تولیدکننده یا زایل‌کننده نوع خاصی از امید باشد که مستقیماً به عدالت گره خورده است.

۱. بقره/۱۳۷.

۲. بقره/۲۱۸.

۳-۲. امید به عدالت به مثابه یک حق عمومی

طرح مفهوم «حق بر امید به عدالت» مستلزم عبور از نگاه صرفاً اخلاقی به امید و ورود به قلمرو حقوق عمومی است. در حقوق عمومی معاصر، حقوق بنیادین شهروندان صرفاً به حقوق سلبی محدود نمی‌شود، بلکه شامل انتظارات مثبت و معقول از نهادهای عمومی نیز می‌باشد. حق بر دادخواهی، حق دادرسی منصفانه و حق دسترسی مؤثر به مراجع قضائی، نمونه‌هایی از این حقوق مثبت هستند که تحقق آن‌ها مستقیماً به عملکرد قوه قضائیه وابسته است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول متعددی بر این حقوق تأکید دارند. اصل ۳۴ حق دادخواهی را حق مسلم هر فرد می‌داند و اصل ۱۵۶ قوه قضائیه را مسئول پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و تحقق عدالت معرفی می‌کند. این اصول، صرفاً بیانگر وجود نهاد قضائی نیستند، بلکه متضمن تعهد قوه قضائیه نسبت به ایجاد شرایطی هستند که در آن، شهروندان نسبت به امکان احقاق حق خود امیدوار باشند. در این چارچوب، امید به عدالت را می‌توان به عنوان «انتظار مشروع شهروند از کارکرد عادلانه نظام قضائی» تعریف کرد.

درباره عدالت اجتماعی در متون دینی، به ویژه در تحلیل نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر، این به دست می‌آید که عدالت، زمانی معنا پیدا می‌کند که مردم نسبت به حاکمیت قانون و بی‌طرفی در قضاوت اطمینان داشته باشند (عوامل اجرای عدالت اجتماعی در نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر، ۱۳۹۵). این اطمینان، درواقع همان بنیان شکل‌گیری امید به عدالت است. بدین ترتیب، امید به عدالت نه یک احساس فردی، بلکه پیامد مستقیم استقرار عدالت نهادی است. ازمنظر حقوق عمومی، می‌توان «حق بر امید به عدالت» را در زمره حقوق فرامعیاری (Meta-rights) دانست؛ حقوقی که تحقق آن‌ها، شرط بهره‌مندی مؤثر از سایر حقوق است. در فقدان امید به عدالت، حتی حقوق مصرح قانونی نیز کارکرد عملی خود را از دست می‌دهند؛ زیرا شهروندان انگیزه‌ای برای پیگیری و مطالبه آن‌ها نخواهند داشت. بنابراین، حمایت از این حق، درواقع حمایت از کارآمدی کل نظم حقوقی است.

۴-۲. پیوند امید، عدالت و سلامت روان اجتماعی

یکی از ابعاد مغفول در تحلیل‌های حقوقی، تأثیر عملکرد نظام قضائی بر سلامت روان اجتماعی است. پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مطالعات دینی و روان‌شناختی نشان می‌دهد که امید، نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش اضطراب اجتماعی، افزایش تاب‌آوری و تقویت احساس امنیت جمعی دارد (کارکردهای تربیتی امید و نقش آن در سلامت روان از دیدگاه قرآن، ۱۳۹۴). هرچند این مطالعات عمدتاً با رویکرد تربیتی انجام شده است، اما نتایج آن‌ها قابل تعمیم به حوزه حکمرانی قضائی است. نظام قضائی، از طریق شیوه برخورد با

دعاوی، نحوه رسیدگی به شکایات و کیفیت اجرای احکام، به طور مستقیم بر احساس امنیت روانی جامعه اثر می‌گذارد. اطلاع دادرسی، بی‌ثباتی آراء و ضعف در اجرای احکام، نه تنها نقض حقوق فردی محسوب می‌شود، بلکه به فرسایش امید جمعی نیز می‌انجامد. در مقابل، رویه‌های قضائی منظم و پیش‌بینی‌پذیر، نوعی اطمینان روانی ایجاد می‌کند که خود زمینه‌ساز افزایش اعتماد عمومی است. براین اساس، امید به عدالت را می‌توان حلقه واسط میان عدالت نهادی و سلامت روان اجتماعی دانست. قوه قضائیه، خواه ناخواه، یکی از بازیگران اصلی در تولید یا تضعیف این سرمایه نامرئی است. این واقعیت، ضرورت بازخوانی وظایف قضائی را از منظر «امیدآفرینی حقوقی» برجسته می‌سازد.

۵-۲. جایگاه «حق بر امید به عدالت» در دکترین قضائی

دکترین قضائی، به مجموعه‌ای از اصول، تفاسیر و رویه‌های منسجم اطلاق می‌شود که جهت‌گیری کلی نظام قضائی را شکل می‌دهد. در این چارچوب، طرح «حق بر امید به عدالت» به عنوان یک دکترین نوین، مستلزم پذیرش این پیش فرض است که قوه قضائیه تنها مرجع حل اختلاف نیست، بلکه نهادی مسئول در قبال اعتماد و امید عمومی است. این دکترین، قوه قضائیه را متعهد می‌سازد که آثار اجتماعی و روانی تصمیمات و رویه‌های خود را نیز در نظر گیرد.

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، با تأکید بر حفظ امید اجتماعی، زمینه‌هنجاری لازم برای ساختن چنین دکترینی را فراهم کرده است. در این چارچوب، امید به عدالت نه یک هدف فرعی، بلکه یکی از شاخص‌های ارزیابی کارآمدی نظام قضائی تلقی می‌شود. پذیرش این دکترین، امکان طراحی شاخص‌ها و سیاست‌هایی را فراهم می‌کند که براساس آن‌ها، عملکرد قوه قضائیه از منظر تولید یا تضعیف امید به عدالت سنجیده شود.

بنابراین، چارچوب نظری ارائه شده نشان می‌دهد که امید به عدالت، مفهومی قابل تقلیل به احساس فردی یا شعار سیاسی نیست، بلکه برساخته‌ای حقوقی و نهادی است که ریشه در عملکرد واقعی نظام قضائی دارد. صورت‌بندی این مفهوم در قالب «حق بر امید به عدالت»، امکان ورود آن به ادبیات حقوق عمومی و دکترین قضائی را فراهم می‌سازد و زمینه را برای تحلیل نقش‌های میدانی قوه قضائیه در تحقق این حق مهیا می‌کند.

۳. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و بازتعریف مأموریت قضائی امیدآفرین

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، به عنوان یک سند راهبردی و چشم‌انداز بلندمدت برای توسعه کشور، به ابعاد مختلف علم محوری، عدالت اجتماعی، رشد اقتصادی و تعالی فرهنگی می‌پردازد. این

بیانیه، ضمن تأکید بر ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی و ترسیم مسیر آینده، بستری برای تفسیر و استنتاج نقش اساسی نهادهای مختلف، ازجمله قوه قضائیه، در تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب و توسعه جامعه فراهم می‌آورد. در این بخش، با تمرکز بر بندها و ابعادی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به مفهوم «امید به عدالت» مرتبط هستند، به تحلیل و بازتعریف مأموریت قضائی در چارچوب این بیانیه خواهیم پرداخت.

۱-۳. اصول کلیدی بیانیه و ارتباط با عدالت قضائی

بیانیه گام دوم بر چند اصل کلیدی تأکید دارد که ارتباط تنگاتنگی با عدالت قضائی و امید به آن دارد: توسعه نهادینه عدالت: بیانیه بر ضرورت نهادینه کردن عدالت در تمام سطوح جامعه تأکید می‌کند. این امر مستلزم ایجاد سازوکارهای حقوقی و قضائی کارآمد، شفاف و پاسخ‌گو است که بتوانند به‌طور مؤثر از حقوق و آزادی‌های شهروندان دفاع کنند و اختلافات را به‌نحو منصفانه حل کنند (بیانیه گام دوم، بندهای مرتبط با توسعه عدالت).

تقویت حاکمیت شرع: تقویت حاکمیت شرع در نظام حقوقی، ازجمله نظام قضائی، به معنای اجرای دقیق و عادلانه قوانین اسلامی، براساس اصول و ارزش‌های شرعی است. این امر مستلزم تربیت و آموزش قضات متعهد و مجهز به دانش حقوقی و دینی است. برابر اصل دوازدهم قانون اساسی «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است» (و این بدین معناست که درهرحال، سیاست‌گذاری‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران لزوماً می‌باید به سمتی باشد که همه شئون حکمرانی از قرآن کریم و سنت نبوی (ص) و سیر و سلوک ائمه هدی (علیهم‌السلام) و در صدر ایشان، امام علی (ع) تبعیت نماید. آیه شریفه ۶۰ سوره نساء، احواله امور قضائی به سازمانی که نسبت به حدود الهی طغیانگر است را حرام می‌داند^۱. مشروعیت هر نظام سیاسی به اجرای درست عدالت است و عدالت نیز اجرا نمی‌شود، مگر به استحکام دستگاه قضائی در امر نظارت بر حسن اجرای قوانین و رسیدگی‌های قضائی.

جُرجُ جُرداق مسیحی در توصیف امام علی (ع) می‌نویسد: «علی بن ابی طالب در بین این افراد بی‌نظیر، قانونگذار و انقلابی، مقام و موقعیتی خاص دارد... شاخص‌ترین ویژگی امام در بین مردم عصر خویش، عدالت بوده است» (جرداق، ج ۱، ۱۳۹۵: ۱۴۴۷۶-۱۴۵). امام علی (ع) ضمن تأکید بر

۱. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَتَزَلُ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء/ ۶۰)

اهمیت عدالت گستری^۱ (دستی، ۱۳۸۱: ۴۱۷). در رابطه با دستگاه قضائی مطلوب می‌فرماید: «مظلومی که به سبب ظلم، ذلیل گشته است نزد من عزیز است تا زمانی که حق او را بستانم و ظالمی که به سبب قدرتش ظلم کرده است نزد من ضعیف است تا زمانی که حق رفته را از او بستانم» (همان، ۷۱). رهبر معظم انقلاب در این باب می‌فرماید: «مشروعیت... همه ارکان و اجزای نظام اسلامی به رعایت احکام الهی است» (بیانات، ۱۳۷۱/۳/۷). «این نظام بر محور تفکرات اسلامی بنا شده و بر محور مقررات و بینش‌های اسلامی بایستی اداره شود» (بیانات ۱۳۶۸/۹/۷). بررسی برخی از قوانین قضائی کشور نشانگر این است که انطباق با شریعت اسلام ندارد؛ «در حال حاضر، ما قوانین متناقض و مخالف شرع و مبهم داریم. آنچه که خلاف شرع است، اعتبار ندارد. مالک قانون، شرع است» (بیانات در دیدار مسئولان قوه قضائیه، ۱۳۶۸/۶/۲۰). سیره اهل بیت (ع) نشان می‌دهد ایشان در برخی موارد می‌دانستند در آینده چه آشوب‌ها و خساراتی از سوی عده‌ای صورت می‌گیرد، ولی تا زمانی که ارتکاب جرم محرز نشده بود هیچ‌گونه دستگیری یا مجازاتی اعمال نمی‌کردند (یوسفی و آقامیری، ۱۳۹۹: ۱۵۲). در حالی که در ماده ۶۱۱ قانون مجازات اسلامی «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم» را جرم‌انگاری نموده است.

مبارزه با فساد: مبارزه با فساد در تمام سطوح جامعه، از جمله نظام قضائی، برای ایجاد اعتماد عمومی و تقویت امید به عدالت ضروری است. فساد، نه تنها به حقوق شهروندان آسیب می‌زند، بلکه کارآمدی نظام قضائی را نیز تضعیف می‌کند (بیانیه گام دوم، بندهای مرتبط با مبارزه با فساد).

سلامت نفس قضات و توانمندسازی حقوقی و قضائی: تقویت توانمندی‌های حقوقی و قضائی، از جمله افزایش دانش و مهارت قضات، ایجاد زیرساخت‌های لازم و استفاده از فناوری‌های نوین، برای ارتقای کیفیت خدمات قضائی و افزایش کارآمدی نظام قضائی ضروری است.

امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: «رسیدگی به صلاحیت قضات، دادستان‌ها و دادگاه‌ها و کارکنان با سرعت و دقت و بدون مسامحه نسبت به افراد فاسد و مفسد و بدون اشکال تراشی‌ها و تندروی‌های جاهلانه نسبت به افراد مفید یا تائب به منظور شرعی کردن جریان امور» (منشور قضائی انقلاب، ۱۳۶۱/۹/۲۴). در قانون اسلام برای قاضی شرایطی است که اگر مراعات آن شرایط و دیگر شرایط قانون دادرسی شود کمتر حقی باطل می‌شود، در صورتی که به اسرع اوقات، کار محاکمه نیز تمام می‌شود (امام خمینی: ۱۳۷۸، ۲۵۴). رهبر معظم انقلاب نیز در این باره می‌فرماید: «مسئله‌ی

۱. «وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنٍ الْوَالِدَةِ. اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبَالِدِ وَ طُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ»

قضا؛ سیستم قضائی اسلامی، فقیه، مجتهد و عادل را می‌طلبد، قضای اسلامی این است... باید فقیه و مجتهد عادل، منصب قضا را به عهده بگیرد (بیانات، ۱۳۶۸/۹/۷). محور در قوه قضائیه، قاضی است. بقیه تشکیلات همه تدارکچی قاضی‌اند؛ همه در حکم نیروهای ستادی برای صف هستند. صف قاضی است.» (بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت دیدار مسئولان قوه قضائیه و خانواده شهدای هفتم تیر، ۱۳۸۳/۴/۷). «چیزی که اسلام می‌خواهد این است که قاضی، باتقوا، عالم و اهل اجتهاد باشد؛ البته اینجا اجتهاد، یک اجتهاد مصطلح فقهی است که حُدّی از تخصص علمی و فقهی را می‌طلبد. ممکن است در این حد، امروز برای کل دستگاه قضائی میسر نباشد که نیست و قُضات، منصوب هستند؛ لیکن در کنار این، می‌توان معنای دیگری هم برای اجتهاد فرض کرد؛ یعنی ابتکار در شناخت صحنه قضاء و نوع برخورد با جرم در چارچوب قانون. ممکن است یک قانون همه‌جا نسبت به همه مجرمان اقتضای مشابهی نداشته باشد؛ اینجا هوشمندی قاضی لازم است. قاضی همچنین باید از طهارت و اخلاص و شجاعت کافی برخوردار و فهیم و بصیر باشد. در قضاء تا آنجا که ممکن شود ما به این خصوصیات احتیاج داریم» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس، معاونان و کارکنان قوه قضائیه در آستانه سالروز هفتم تیر ۱۳۸۱/۴/۵)؛ علی‌کُلّ حال، هر چقدر از ابعاد مختلف دستگاه قضائی صحبت شود درنهایت قاضی است که تعیین کننده و سرنوشت‌ساز است. باید قُضات را براساس ویژگی‌های فقهی تربیت کرد (کعبی، ۱۳۹۰: ۲۷۹).

۲-۳. مأموریت قضائی در چشم‌انداز بیانیه گام دوم: از حل اختلاف به امیدآفرینی

بیانیه گام دوم، نقش قوه قضائیه را صرفاً به حل اختلاف و اجرای قوانین محدود نمی‌کند، بلکه آن را به یک نهاد مسئول در قبال امیدآفرینی در جامعه تبدیل می‌کند. این امر مستلزم تغییر رویکرد از یک مدل سنتی و واکنش‌گرا به یک مدل پیشگیرانه و فعال است.

در این چارچوب، مأموریت قضائی شامل موارد زیر خواهد بود:

تأمین دسترسی عادلانه به عدالت: ایجاد شرایطی که همه شهروندان، صرف‌نظر از وضعیت اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی خود، به‌طور عادلانه به خدمات قضائی دسترسی داشته باشند. این امر مستلزم ارائه خدمات حقوقی رایگان، کاهش هزینه‌های دادرسی و ایجاد شبکه‌های قضائی محلی است (بیانیه گام دوم، بندهای مرتبط با دسترسی به عدالت).

حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی: دفاع از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان در برابر هرگونه نقض و تجاوز، از جمله حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. (بیانیه گام دوم، بندهای مرتبط با حقوق و آزادی‌ها).

ترویج فرهنگ حقوقی: ترویج فرهنگ حقوقی در جامعه، از طریق آموزش و آگاهی‌رسانی به شهروندان در مورد حقوق خود و وظایف آن‌ها (بیانیه گام دوم، بندهای مرتبط با فرهنگ حقوقی).

مشارکت فعال در توسعه اجتماعی و اقتصادی: مشارکت فعال در توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور، از طریق ارائه مشاوره‌های حقوقی به نهادهای دولتی، تسهیل سرمایه‌گذاری و حمایت از کسب‌وکارها.

به عقیده شیخ مفید (سیاست حکمرانی به کارگیری قدرت در جهت تدبیر امور دینی و دنیوی مردم، نظارت و ولایت بر ابعاد مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی آن‌ها و امر و نهی ایشان در جهت تأمین خیر و صالح دنیوی و اخروی آنان است (شیخ مفید، ۱۳۷۲: ۴۵). استفاد از منظومه بیانات رهبر معظم انقلاب نیز این است که در دیدگاه اسلامی، اصالت نقش مردم منحصر در امور عمومی نبوده و به همه امور کشور، تسری دارد؛ ایشان می‌فرمایند: «مردمی‌بودن حکومت، یعنی نقش دادن به مردم در حکومت؛ یعنی مردم در اداره حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم نقش دارند... اگر یک حکومت ادعا کند که مردمی است، باید به معنای اول هم مردمی باشد؛ یعنی مردم در این حکومت دارای نقش باشند... و هم در تعیین حاکم. در حکومت اسلام، مردم در تعیین شخص حاکم دارای نقش و تأثیرند. این یعنی اصالت دادن به مردم» (بیانات، ۱۳۸۰/۳/۱۶).

«کار دست مردم، صحنه دست مردم، ابتکار عمل دست مردم؛ این هنر امام بود؛ صحنه را داد دست صاحبان کار؛ صاحب کشور کیست؟ مردم. کار وقتی دست خود مردم سپرده شد - که صاحبان کشورند، صاحبان آینده‌اند - آن وقت کارها به سامان خواهد رسید. تدبیر مسئولان در هر برهه‌ای از زمان در دوران جمهوری اسلامی، باید این باشد؛ کارها با تدبیر، با برنامه‌ریزی، با ملاحظه همه ظرایف و دقایق در اختیار مردم گذاشته بشود؛ آن وقت کارها پیش خواهد رفت. ما هم از اوّل انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محوّل به مردم کردیم، آن کار پیش رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند این‌ها قرار دادیم، کار متوقف مانده است. نمی‌گوییم حالا همیشه هم متوقف مانده، اما غالباً یا متوقف یا گُند شده؛ اگر متوقف نمانده است، گُند پیش رفته است. اما کار دست مردم که افتاد، مردم کار را خوب پیش می‌برند این مخصوص ما هم نیست؛ این را هم عرض بکنم که این مخصوص ما ایرانی‌ها نیست. در هر نقطه‌ای اگر کار دست مردم قرار گرفت و مردم دارای هدف بودند - نه آدم‌های بی‌هدف، آدم‌های سرگردان در امور زندگی، گرفتار امور روزمره شخصی، آن‌ها نه - هر جور کاری، سخت‌ترین کارها، کارهای نظامی، کارهای امنیتی، دست مردم وقتی افتاد، صحنه وقتی در اختیار مردم قرار گرفت، پیش خواهد رفت» (بیانات، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹).

۳-۳. نقش «اعتمادسازی در نظام قضائی» به عنوان ابزار امیدآفرینی

«اعتمادسازی در نظام قضائی»، به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای تحقق مأموریت قضائی امیدآفرین، مستلزم انجام اقدامات زیر است:

شفافیت و پاسخگویی: افزایش شفافیت در عملکرد نظام قضائی و پاسخ‌گویی قضات به شهروندان. این امر مستلزم انتشار اطلاعات مربوط به پرونده‌ها و آراء، ایجاد سازوکارهای شکایات و رسیدگی به آن‌ها و ارائه گزارش‌های دوره‌ای در مورد عملکرد قوه قضائیه است.

استقلال و بی‌طرفی: حفظ استقلال و بی‌طرفی قضات در برابر هرگونه فشار و تأثیرات خارجی، مستلزم تقویت نهادهای نظارتی، حمایت از قضات و ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و انتقاد سازنده است. استقلال قضائی به این معناست که دستگاه قضائی از یک‌سو و قضات از سوی دیگر به‌طور بی‌طرفانه و به دور از نفوذ و تأثیر عوامل خارج از قانون^۱ و صرفاً براساس موازین قانونی مبادرت به صدور حکم نمایند. در استقلال قضائی مهم‌ترین رکن، استقلال قضات است و آن به این معناست که قاضی با بی‌طرفی کامل بر طبق قانون احقاق حق نماید و از هیچ‌کس واهمه‌ای نداشته باشد و تسلیم غرض‌ورزی‌ها، جوسازی‌ها، شایعه‌پراکنی‌ها نشود و با قدرت و با استحکام براساس دلایل و آنچه از قانون استنباط دارد نظر خود را در قالب حکم اعلام نماید. اصل ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این رابطه مقرر می‌دارد: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به‌طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمت او را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه و پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور.»

از بدو پیدایش قضا در اسلام، احترام و استقلال قضات مورد توجه جدی بوده است و حکام وقت اگرچه در عمل، مقید به روح اسلام نبودند، لیکن بعضاً در مقابل قضات متدین و عادل ناگزیر از کرنش و ملایمت بوده‌اند و چنانچه زمامداری قاضی را عزل می‌کرد با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شد؛ آیه شریفه ۵۱ سوره نور در این رابطه می‌فرماید: «مؤمنان آنگاه که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانندشان تا پیامبر میانشان داوری کند، تنها یک سخن بر زبان دارند و می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و اینان رستگارند.» یکی از نقاط مثبت تاریخ اسلام، استقلال و امنیت قضائی شریح‌بن حارن کندی معروف به شریح قاضی است که به مدت ۵۷ سال به‌رغم تحولات سیاسی و امنیتی متعدد، در منصب خود در سمت ریاست دادگستری کوفه باقی ماند (خدایی، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

۱. Law قاعده ای برای رفتار که توسط یک مقام سیاسی وضع می‌شود و قدرت دولت پشتوانه آن است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۰۳)

بهبود کیفیت خدمات قضائی: ارائه خدمات قضائی با کیفیت بالا، از طریق تربیت و آموزش قضات متخصص، استفاده از فناوری‌های نوین و تسهیل فرایند دادرسی می‌تواند مردم جامعه را در رسیدن به حقشان امیدوار کند.

ارتباط با جامعه: ایجاد ارتباط فعال با جامعه و برگزاری جلسات و همایش‌های عمومی برای آگاهی‌رسانی در مورد حقوق و وظایف شهروندان و پاسخ‌گویی به سؤالات آن‌ها. بنابراین، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، چشم‌اندازی روشن برای تحول و توسعه نظام قضائی در ایران ارائه می‌دهد. تحقق این چشم‌انداز مستلزم بازتعریف نقش قوه قضائیه و اتخاذ رویکردی فعال، پیشگیرانه و پاسخ‌گو است. «اعتمادسازی در نظام قضائی»، به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای تحقق این هدف، نیازمند تلاش و همکاری همه ذی‌نفعان، از جمله قوه قضائیه، دولت، مجلس شورای اسلامی و جامعه مدنی است.

۴. نقش‌های میدانی قوه قضائیه در ایجاد امید به عدالت

اگر بیانیه گام دوم، امید را موتور حرکت جامعه به سوی آینده می‌داند، نظام قضائی یکی از اصلی‌ترین میدان‌های تولید یا زوال این امید است. امید به عدالت نه در اسناد بالادستی، بلکه در تجربه عینی مردم از دادرسی، رسیدگی، صدور رأی و اجرای آن شکل می‌گیرد. از این منظر، قوه قضائیه در چهار عرصه میدانی، نقشی تعیین‌کننده در امیدآفرینی یا امیدزدایی اجتماعی دارد.

پس از طراحی نظام کلان حقوقی کشور در قالب تنقیح قوانین، قوه قضائیه برابر بند ۳ اصل (۱۵۶) نظارت بر حسن اجرای قوانین (مسئول اصلی بازخوردگیری از حکمرانی حقوقی در سطح ملی است). حکمرانی حقوقی را می‌توان زیربنای تحقق عدالت و پیشرفت دانست مشروط بر اینکه قوه قضائیه بر اجرای صحیح و کامل قوانین کشور نظارت قوی نماید (امینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۳۸).

۴-۱. دادرسی منصفانه و امید به «شنیده‌شدن»

نخستین نقطه تماس مردم با عدالت، فرایند دادرسی است. آنچه در این مرحله تولید می‌شود، پیش از آنکه «حکم» باشد، احساس شنیده‌شدن یا نادیده‌گرفته‌شدن است. دادرسی منصفانه، در معنای واقعی خود، منشأ اولیه امید به عدالت است.

مؤلفه‌های اصلی این دادرسی عبارت‌اند از:

استقلال قاضی: استقلال قضائی نه یک امتیاز سازمانی، بلکه شرط لازم برای شکل‌گیری اعتماد عمومی است. هرگاه شائبه فشار، مداخله یا جهت‌دهی بیرونی به ذهن مردم راه یابد، امید به عدالت پیش از صدور رأی از بین می‌رود.

بی طرفی و بی تبعیضی: عدالت زمانی امیدآفرین است که طرفین دعوا، صرف نظر از قدرت، جایگاه یا نفوذ، خود را در برابر قانون برابر ببینند.

دسترسی واقعی مردم به دادگستری: دسترسی صرفاً به معنای وجود دادگاه نیست؛ بلکه توان طرح دعوا، فهم فرایند رسیدگی و امکان دفاع مؤثر، اجزای واقعی دسترسی به عدالت اند.

اتقان دادرسی: «آن طرزى که اسلام برای احقاق حقوق و حلّ و فصل دعاوى و اجرای حدود و قانون جزا تعیین کرده است بسیار ساده و عملی و سریع است. آن وقت که آیین دادرسی اسلام معمول بود، قاضی شرع در یک شهر با دوسه نفر مأمور اجرا و یک قلم و دوات فصل خصومات می کرد، و مردم را به سرکار و زندگی می فرستاد؛ در جریان یک محاکمه آنچه مطلوب است آن است که اولاً هر چه زودتر کار تمام شود و طرفین سر کارهای دیگر خود بروند؛ و ثانیاً آنکه ضررهای غیرشرعی به طرفین نرسد؛ و ثالثاً محاکمه طوری انجام بگیرد که حتی الامکان حق به صاحبش برسد. قانون اسلام این سه چیز را طوری مراعات کرده که اگر طبق قانون، محاکمه جریان پیدا کند و شرایط قاضی و شاهد و محاکمه مراعات شود ناچار این سه چیز تأمین می شود یا دست کم به یکی دوتای از این ها می رسند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۹۸-۲۹۹). در این سطح، قوه قضائیه با تضمین دادرسی منصفانه، پیام بنیادینی به جامعه مخابره می کند: «صدای شما شنیده می شود.»

۲-۴. سرعت و قطعیت رسیدگی و امید به «نتیجه»

عدالت، بدون زمان بندی معقول، کارکرد امیدآفرین خود را از دست می دهد. اطاله دادرسی نه یک نقص اداری، بلکه عامل فرسایش روانی و اجتماعی امید است. در این چارچوب:

اطاله دادرسی مساوی با زوال تدریجی امید: هرچه فاصله میان طرح دعوا و صدور رأی بیشتر شود، باور به امکان احقاق حق کاهش می یابد.

عدالت دیر هنگام مساوی است با بی عدالتی اجتماعی: رأیی که پس از سال ها صادر می شود، حتی اگر عادلانه باشد، در بسیاری موارد دیگر ترمیم کننده آسیب های اجتماعی نیست.

قطعیت و پیش بینی پذیری: مردم زمانی به عدالت امیدوار می شوند که بدانند فرایند رسیدگی سرانجام مشخصی دارد و در چرخه ای بی پایان گرفتار نمی شوند.

از این منظر، سرعت همراه با دقت، یکی از مهم ترین ابزارهای امیدآفرینی قضائی است؛ زیرا به مردم نشان می دهد که عدالت نه معلق، بلکه قابل تحقق است.

۳-۴. اجرای مؤثر احکام و امید به «احقاق حق»

اگر دادرسی و رأی را مقدمه بدانیم، اجرای حکم نقطه تولد یا مرگ امید است. در ذهن مردم، عدالت نه با صدور رأی، بلکه با تحقق عملی آن معنا پیدا می‌کند. چالش اصلی در این حوزه، فاصله میان «رأی» و «اجرا» است:

- رأی غیرقابل اجرا، امید کاذب تولید می‌کند.
- تأخیر یا ناتوانی در اجرای حکم، اعتماد به کل نظام عدالت را مخدوش می‌سازد.
- اجرای تبعیض‌آمیز احکام، امید فردی را به ناامیدی جمعی تبدیل می‌کند.

قوه قضائیه در این مرحله، با تقویت سازوکارهای اجرای احکام، مقابله با فرار از اجرای رأی، و تضمین برابری در اجرا، این پیام را تثبیت می‌کند که: «حق، فقط اعلام نمی‌شود؛ محقق می‌شود.»

۴-۴. صیانت از حقوق عامه و امید جمعی

امید به عدالت، صرفاً فردی نیست؛ بخش مهمی از آن، امید جمعی به صیانت از منافع عمومی است. ورود فعال قوه قضائیه به حوزه حقوق عامه، یکی از روشن‌ترین جلوه‌های عدالت‌آفرین در گام دوم انقلاب است.

در این زمینه:

- حفاظت از منافع عمومی و بیت‌المال، نشانه جدی بودن نظام در اجرای عدالت است.
- مداخله در تخلفات گسترده و ساختاری (محیط زیست، سلامت عمومی، حقوق شهروندی)، امید اجتماعی را تقویت می‌کند.
- نقش دادستانی به عنوان مدعی‌العموم، تجسم عینی عدالت فزاینده از دعاوی فردی است.
- در این سطح، قوه قضائیه پیام روشنی به جامعه می‌دهد: عدالت فقط برای شاکی نیست؛ برای جامعه است.

بنابراین، قوه قضائیه در میدان عمل، با چهار نقش کلیدی: دادرسی منصفانه، رسیدگی سریع و قاطع، اجرای مؤثر احکام و صیانت از حقوق عامه می‌تواند امید به عدالت را از یک مفهوم انتزاعی به یک تجربه اجتماعی پایدار تبدیل کند. این همان نقطه‌ای است که بیانیه گام دوم، از سطح راهبرد، وارد متن زندگی مردم می‌شود؛ و اینجاست که عدالت، نه فقط «وعده»، بلکه امکان‌باورپذیر آینده می‌گردد.

۵. صورت‌بندی دکترین قضائی «حق بر امید به عدالت»

این بخش، به صورت‌بندی دکترین قضائی «حق بر امید به عدالت» می‌پردازد. این دکترین، بر این اصل استوار است که امید به عدالت، نه یک امتیاز، بلکه یک حق اساسی و بنیادین شهروندان است که قوه قضائیه موظف به تضمین آن است.

۱-۵. عناصر دکترین

دکترین «حق بر امید به عدالت» دارای سه عنصر اساسی است: مبنای هنجاری، مبنای نهادی و مبنای اجرایی.

۱-۱-۵. مبنای هنجاری

مبنای هنجاری این دکترین، متون و احکام بنیادین نظام اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص)، است. این مبنا بر عدالت، قسط، انصاف، و حمایت از حقوق مظلومان تأکید دارد. علاوه‌براین، اصول اساسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ازجمله اصل ۱۰۹ (حاکمیت شرع) و اصل ۱۱۰ (استقلال قوه قضائیه) نیز در این مبنا نقش اساسی دارند.

۲-۱-۵. مبنای نهادی

مبنای نهادی این دکترین، ساختار و عملکرد نظام قضائی را شامل می‌شود. این مبنا بر این اصل استوار است که نظام قضائی باید دارای ساختاری کارآمد، مستقل، عادلانه و پاسخ‌گو باشد. نقش دستگاه‌های نظارتی، حاکمیت قانون و نظام پاسخ‌گویی قضائی در تحقق این مبنا، از اهمیت بالایی برخوردار است.

۳-۱-۵. مبنای اجرایی

مبنای اجرایی این دکترین، مجموعه اقدامات و فرایندهایی است که قوه قضائیه برای تحقق حق بر امید به عدالت باید انجام دهد. این اقدامات و فرایندها شامل موارد زیر می‌شوند:

اصلاح فرایندهای دادرسی: کاهش اطاله دادرسی، افزایش شفافیت، و تسهیل دسترسی به عدالت.

تقویت استقلال قضات: حمایت از قضات در برابر فشارها و تأثیرات بیرونی.

آموزش و توانمندسازی قضات: ارتقای دانش و مهارت قضات در زمینه‌های حقوقی، قضائی و اجتماعی.

مبارزه با فساد: رفع تبعیض‌ها و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه شهروندان.

۵-۲. شاخص‌های ارزیابی امید قضائی

برای ارزیابی میزان تحقق حق بر امید به عدالت، می‌توان از شاخص‌های زیر استفاده کرد. این شاخص‌ها، با الهام از مدل‌های ارزیابی عملکرد حقوقی بین‌المللی، به صورت ساده‌سازی شده و با توجه به شرایط و اقتضانات نظام قضائی ایران، تدوین شده‌اند:

شاخص اعتماد به رسیدگی: میزان اعتماد شهروندان به این که دادگاه‌ها به طور عادلانه و بی طرفانه به پرونده‌های آن‌ها رسیدگی می‌کنند.

روش اندازه‌گیری: نظرسنجی از شهروندان، تحلیل شکایات و اعتراضات، و بررسی عملکرد دادگاه‌ها در رسیدگی به پرونده‌های مختلف.

شاخص پیش‌بینی‌پذیری رأی: میزان قابل پیش‌بینی بودن نتایج دادرسی‌ها. به عبارت دیگر، تا چه حد شهروندان می‌توانند براساس قوانین و رویه‌های قضائی، احتمال نتیجه یک پرونده را پیش‌بینی کنند.

روش اندازه‌گیری: بررسی میزان انطباق آرای دادگاه‌ها با قوانین و مقررات، تحلیل آرای دادگاه‌ها در پرونده‌های مشابه، و بررسی میزان تأثیرگذاری عوامل بیرونی بر آرای دادگاه‌ها.

شاخص اجرای حکم: میزان اجرای دقیق و کامل احکام دادگاه‌ها.

روش اندازه‌گیری: بررسی میزان پیگیری و اجرای احکام دادگاه‌ها، تحلیل دلایل عدم اجرای احکام، و بررسی عملکرد دستگاه‌های اجرایی در اجرای احکام قضائی.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای قضائی

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که «امید به عدالت» در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، صرفاً یک وضعیت روانی یا اجتماعی نیست، بلکه مفهومی هنجاری و مرتبط با کارکرد نهادهای حاکمیتی، به ویژه قوه قضائیه، است. تحلیل مبانی قرآنی رجاء و نفی قنوط، همراه با بررسی اسناد بالادستی و اصول ۳۴ و ۱۵۶ قانون اساسی، نشان داد که حفظ افق امید اجتماعی نسبت به تحقق عدالت، بخشی از مأموریت ذاتی نهاد عدالت محسوب می‌شود. براین اساس، «حق بر امید به عدالت» قابل صورت‌بندی به عنوان یک انتظار مشروع شهروندان از نظام قضائی و یک الزام نهادی برای قوه قضائیه است. تحقق این حق مستلزم شفافیت فرایندهای دادرسی، پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضائی، دسترس‌پذیری عدالت و پاسخ‌گویی نهادی است. از منظر

سیاست‌گذاری قضائی، توجه نظام‌مند به آثار اجتماعی عملکرد قوه قضائیه بر اعتماد عمومی و امید حقوقی شهروندان، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در سطح پژوهشی، پیشنهاد می‌شود مطالعات آتی به تبیین شاخص‌های سنجش «امید حقوقی»، بررسی تطبیقی آن در نظام‌های حقوقی دیگر و تحلیل جایگاه آن در دکترین قضائی بپردازند.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق)، لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- الطبرسی، فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بی جا: دار المعرفة.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۶)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
- بهشتی، سعید. (۱۳۸۹)، تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت. تهران: نشر بین المللی
- پرچم، اعظم، فاتحی زاده، مریم، محققان، زهرا. (۱۳۹۲). «ابعاد سه گانه نظریه امید شماره ۲۹، اسنادیدر و تطبیق آن با دیدگاه قرآن» دو فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث.
- تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۸۲ش)، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران: بی جا، ج ۱.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۸)، تسنیم، ج ۲، قم: اسراء.
- خدائی، سیدعلی اکبر. (۱۳۸۰)، شریح قاضی، زندگینامه و عملکرد. فصلنامه تاریخ اسلام، سال دوم، شماره مسلسل: ۷: ۱۲۴-۹.
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۵)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- طیب، سیدعبدالحسین. (۱۳۷۸ق)، اطبیب البیان. تهران: انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۷)، الاصول من الکافی، تهران: کتاب فروشی اسلامی، ج ۲.
- گیدنز، آتونی. (۱۳۸۹)، جامعه شناسی، مترجم: حسن چاوشیان، تهران: انتشارات نی، چاپ یازدهم.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن کریم. تهران: ترجمه و نشر کتاب.